معرفی کتاب : موضع غرب در قبال اسلام گرایان

هشام العوضی، نویسنده و روزنامه نگار، کتاب جدیدی را تحت عنوان موضع غرب در قبال اسلام گرایان، از دیدگاه تبلیغات و صاحبنظران و تصمیم گیران اصلی به چاپ رسانیده که در آن به بررسی مواضع محافل تبلیغاتی و کارشناسان غربی در امور خاورمیانه پرداخته است و به خوانندگانی که تاکنون مطالب غربیها را در مورد حرکتهای اسلامی پیگیری نکرده اند، یک بینش محدود و مهمی از تمامی بحثها می دهد. این کتاب در قطع متوسط و در 120 صفحه چاپ شده و دارای 5 فصل و ضمیمه ای در خصوص گردهمایی برگزار شده از سوی نویسنده با تعدادی از صاحبنظران غربی است. العوضی در بحث خود، از یک روش اصلی پیروی کرده که بر تمامی مراحل بحث و نتیجه گیریها حاکم است و آن، محکومیت همیشگی دیدگاههای متقابل غرب و اسلام به تک بعدی بودن است، به طوری که هریک از طرفین بدون در نظر گرفتن شکل گیری پیچیده و چند مرحله ای دو تمدن غربی و اسلامی، به پیش داوری بپردازند که البته این دیدگاه دارای ریشه های تاریخی است و نگارنده تلاش نموده با اختصاص فصل اول کتابش، خواننده را به تمامی بینشهای غرب نسبت به اسلام از دوران قرون وسطی تا عصر حاضر آشنا سازد. به نظر نویسنده، آن نگرش مسیحیت به اسلام که در قدیم حکمفرما بوده، دیگر آن پویایی تاریخی را ء برایش فراهم نمی سازد و هرچند بدان اذعان دارد، اما مانند گذشته آن را مطرح نمی کند.

در فصل دوم که مربوط به محافل تبلیغاتی است، العوضی به شرایط تحمیلی بر دستگاه تبلیغات غرب به لحاظ یک حرفه می پردازد. از جمله این شرایط، نیاز مبرم به پول است که تبلیغات را اسیر تبلیغات تجارتی و بازار توزیع و امنیت می سازد. از همه مهمتر، شرایط فرهنگی موجود براساس ایجاد فرهنگ متکی بر شیوه خاص است; مانند تقسیم جهان به غرب پیشرفته و شرق عقب مانده. این روش مشخصی است که با استعداد ذهنی وروانی تبلیغ گران غربی همخوانی دارد. تصویر مبهم و مغشوش از اعراب و مسلمانان، در بیشترین حد آن، در فیلمهای هالیوود و پوشش خبری جنگ خلیج فارس یافت می شوند.

رسانه های غربی با استفاده از تمامی امکانات، اعراب را نه تنها عقب مانده، بلکه پس از فروپاشی نظام کمونیستی، آن را در قالب یک دشمن، تبلیغ و ترویج می کنند.

نویسنده در فصل بعد که به صاحبنظران اختصاص یافته، تغییری را در نوشتارهای غربیها پیرامون اسلام ملاحظه می کند که در گرایش از بررسی اسلام نه به عنوان یک دین، بلکه مطالعه نیروهای اسلامی به عنوان پدیده ای سیاسی و تمرکز بر برنامه های سازنده به جای انتقاد از اصول بینش دینی تبلور یافته است. همچنین وی معتقد است دو جریان در بین صاحبنظران وجود دارد.

گروه اول که دارای درک صحیح بوده و به آنها نام جهان سومی ها اطلاق می شود (مانند اسپوزیتو و بورگا و سولیوان) و گروه دوم که معاندین بوده و شرق شناسان جدید نام دارند (مانند لوئیس و بابیسر و هانتینگتون).

جریان دارای درک صحیح، به تماس مستقیم بین غرب و سران جنبش اسلامی اعتقاد دارند. آنها غرب را مسؤول افراط گرایی در منطقه، به علت دوگانگی سیاستهای غرب در قبال جهان اسلام می دانند. این گروه با احساس همدردی معتقدند مواضع اسلام گرایان در مورد دموکراسی و غرب معتدل و معقول بوده، غرب بایستی با آنها برخوردی مناسب داشته، فرصت اثبات حسن نیت به آنهابدهد. میانه روها از چندگانگی جنبش اسلامی و اختلافات ساختاری موجود میان گروهها سخن می گویند و اما شرق شناسان جدید، خواهان اتخاذ مواضع تندی از سوی غرب در قبال اسلام و اسلام گرایان هستند; چرا که آنان اختلافات بین گروههای جنبش اسلامی را تکنیکی و بی اهمیت می دانند. گروه زیادی از آنان یهودیانی هستند که اهمیت حمایت غرب از اسراییل را ترویج می نمایند. تصمیم گیران اصلی که فصل چهارم در مورد آنهاست کسانی هستند که موضع اروپا در برابر اسلام گرایان را متفاوت با مواضع امریکا می دانند; چرا که امریکا به لحاظ جغرافیایی از جهان اسلام به دور بوده، از مشکل مهاجرت اسلام به غرب رنج نمی برد. بنابراین منافع آمریکا در منطقه در پاره ای موارد با منافع اروپا و نیز رابطه تاریخی آن با جهان اسلام در گذشته متفاوت بوده و در قدیم منطقه را به اشغال مستقیم خود در نیاورده است.

به نظر نویسنده، کارشناسان آمریکایی دارای موضع گیریهای مختلفی در برابر بیداری اسلامی هستند، ولی در سطوح محافل دانشگاهی، تندروی کمتر به چشم می خورد و چه بسا تصمیم گیران اصلی، موضعی کاملا متفاوت با مواضع رسمی شان پس از کناره گیری اتخاذ می کنند; مانند جرجیان.

منبع: روزنامه ایران، 8/3/78